**زبان شعری زردشت در گاهان**

**با نگاهی به شعر هندواروپایی همراه با تحلیل دستوری و محتوایی یسن 50 (اوستا-زند)**

**مهشید میرفخرایی**

صفحه آرا: جابر شیخ محمدی

**فهرست**

کوتاه‏نوشت‏ها 6

پیشگفتار 7

بخش اول: نگاهی به شعر هندواروپایی

مقدمه 11

فصل یکم

1.1 فن شعر هندواروپایی 17

1.1.1 شناخت عبارت‏های قالبی 18

1.1.2 شناخت وزن شعر 22

1.1.3 سبک‏شناسی 23

1.2 دستور زبان شعر 23

فصل دوم

2.1 شاعر و شعر سرودن 26

2.1.1 تعریف شعر، زبان بی‏نشان و زبان نشان‏دار 26

2.2 شاعر هندواروپایی 27

2.2.1 آموزش، جایگاه اجتماعی و دستمزد شاعر 30

2.2.1.1 آموزش 30

2.2.1.2 جایگاه اجتماعی 31

2.2.1.3 دستمزد شاعر 32

2.3 اصطلاحات شعر و شاعری 35

2.4 مفهوم‏سازی در شعر هندواروپایی 36

2.4.1 شعر سرودن به‏منزلۀ به‏یاد آوردن 36

2.4.2 شعر سرودن به‏منزلۀ ساختن 37

2.4.3 شعر سرودن به‏منزلۀ بافندگی 37

2.4.4 شعر سرودن به‏منزلۀ نجاری 38

فصل سوم

3.1 سبک بیان و آرایه 40

3.1.1 سبک بیان 40

3.1.2 آرایش واژه‏ها 41

3.1.3 تقدیم و تأخیر 42

3.1.4 اطناب یا درازگویی 42

3.1.5 عبارت‏های ثابت 42

3.1.6 مرجع‏داری 43

3.1.7 ابهام و رازگونگی 44

3.8.1 واژه‏های مرکب 45

3.1.9 کنایه 46

3.1.10 صفات زینتی 47

3.1.11 آغاز سخن (حسن مطلع) 48

3.2 آرایه 49

3.2.1 استعاره 49

3.2.1.1 گردونۀ شعر و به یوغ بستن اسب 50

3.2.1.2 نقطۀ بازگشت در میدان اسب‏سواری 52

3.2.1.3 پیروزی در مسابقه و کسب جایزه 53

3.3.1 جناس آوایی 53

3.3.2 تقسیم 54

3.3.2.1 اصطلاحات دوقطبی منفی 58

3.3.2.2 اصطلاحات جهان‏شمولی 59

3.3.2.3 هم‏نشینی اصطلاحات متضاد 60

3.3.2.4 هم‏نشینی اصطلاحات یکسان 60

3.3.2.5 تقویت مفهوم مثبت با منفی کردن مفهوم متضاد 61

یادداشت‏های بخش اول 63

بخش دوم: تحلیل دستوری و محتوایی یسن 50 **)**اوستا \_ زند**(**

فصل چهارم

4.1 بن‏مایه‏های سرودهای گاهان 66

4.1.1 تصنیف حلقه‏ای 67

4.2 متن اوستایی 70

4.2.1 حرف‏نویسی متن اوستایی 72

4.2.2 برگردان فارسی متن اوستایی 74

4.2.3 یادداشت‏های برگردان اوستا 77

فصل پنجم

5.1 ترجمۀ اوستا به پهلوی (زند) 106

5.1.1 روش برگردان 106

5.2 شکل بیرونی 106

5.2.1 ویژگی‏های ساختاری و دستوری 106

5.3 شکل درونی 107

5.3.1 توضیح و تفسیر 107

5.3.2 شیوۀ برگردان 108

5.4 متن زند 108

5.4.1 آوانویسی متن زند 113

5.4.2 برگردان فارسی متن زند 116

5.4.3 یادداشت‏های برگردان زند 120

واژه‏نامه 129

کتابنامه 145

نمایه فارسی 149

نمایه سنسکریت 165

**کوتاه‏نوشت‏ها**

|  |  |
| --- | --- |
| ا. | اسم |
| پ.ف. | پیشوند فعل |
| ح.ا. | حرف اضافه |
| ز. | زند |
| س.ح. | ستاک حال |
| س.گ. | ستاک گذشته |
| س.ن. | ستاک نقلی |
| سن. | سنسکریت |
| ص. | صفت |
| ص ـ ض. | صفت ـ ضمیر |
| ص.فا. | صفت فاعلی |
| ص.م. | صفت مفعولی |
| ض. | ضمیر |
| ف. | فعل |
| ق. | قید |
| م. | موصول |

**پیشگفتار**

میراث معتبر دینی و ادبی که زردشت به جای گذاشت، مجموعۀ هفده سرود دینی، گاهان، او است. این سرودها هستۀ اصلی یسنه، مراسم مهم مزدیسنان را تشکیل می­دهند که حدود یک­سوم اوستای اصلی موجود است. گاهان از زمان اوستای جدید موضوع ستایش بوده است (← یسن 71/6). از پنج گاه گاهان، چهار گاه نخست مجموعه­ای آیینی است امّا گاه پنجم، گاه 53 (وهیشتوایشتی vahištōišti) که به شیوۀ ادبی متفاوتی سروده شده، ظاهراً نوعی پیوست است.

زبان گاهان از زبان پیکرۀ اصلی اوستا کهن­تر است. علاوه بر گاهان، «یسن هفت ها» (یسن­های 35/3 – 41/7) و دعای مقدس «یثااهووییریو» (یسن 27/13)، «اشم­وهو» (یسن 27/14)، «ینگهه­هاتم» (یسن 27/15) و «ایریماایشیو» (یسن 54/1) نیز به زبان اوستای قدیم است.

گاهان و دعای مقدس به شیوۀ شاعرانه و رازآمیزی تصنیف شده­اند و آراء و عقاید کلامی و الهیاتی زردشت هیچ جا در آنها روشن و نظامند بیان نشده است. گاهان آگاهی در مورد اصلاحات زردشت و شرایط سیاسی و اجتماعی را با هم می­آمیزد به طوری که تشخیص این دو لایه متفاوت از هم دشوار است. از سوی دیگر به سبب کوچک بودن پیکرۀ اوستای قدیم، مواد کافی برای تجزیه و تحلیل زبان­شناختی، ترجمه و تفسیر در دست نیست و نقش آن نیز به عنوان منبعی برای تاریخ دین و فرهنگ بسیار کم‌رنگ است.

تحلیل زبان­شناختی گاهان، طبیعتاً می­بایست از ترجمۀ پهلوی آن آغاز می­شد امّا این ترجمه که تدوین آن به اواخر دورۀ ساسانی باز می­گردد، کمک چندانی به روشن شدن متن اوستای کهن نمی­کند. بدین ترتیب برای بررسی گاهان، رجوع به پیکرۀ بزرگ متون ودایی هندی باستان اساسی است و در این میان، ریگ­ودای کهن، با 1028 سرود نیایشی در برابر 17 سرود زردشت، از اهمیت خاصی برخوردار است. این متون کمک می­کند تا تصویری از دیدگاه دستوری و واژگانی از اوستای قدیم به دست آوریم. این دو متن به یک سبک ادبی تعلق دارند و پیوند تاریخی آنها نیز آثار متعددی در عبارت­پردازی و مفاهیم دینی گاهان بر جای گذاشته است. از این رو، از نظر مسایل جزیی و کلی روشنی­بخش یکدیگرند.

این پژوهش در دو بخش، یک: نگاهی به شعر هندواروپایی در سه فصل: 1. فن شعر هندواروپایی، 2. شاعر و شعر سرودن و 3. سبک بیان و آرایه­ها، و بخش دوم: تحلیل دستوری و محتوایی یسن 50 (اوستا-زند) در دو فصل: 4. بن­مایه­های سرودهای گاهانی، تصنیف حلقه­ای، حرف‌نویسی و برگردان فارسی متن اوستا، همراه با یادداشت­ها و 5- ترجمه اوستا به پهلوی، آوانویسی و برگردان فارسی متن زند، همراه با یادداشت­ها می‌پردازد. واژه­نامه اوستا-زند-فارسی، کتابنامه، نمایه فارسی و سنسکریت بخش­های پایانی را تشکیل می­دهند.

از جناب آقای دکتر قبادی، ریاست محترم پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی که با دستور مساعد ایشان کتاب چاپ و انتشار یافته، سپاسگزار است. از آقای دکتر نصراله­زاده، سرپرست محترم پژوهشکده زبان‌شناسی که پی­گیر کار چاپ کتاب بوده­اند؛ خانم دکتر حاجی­پور که زحمت تایپ و تهیۀ نمایه را بر عهده داشته­اند و همکاران بخش انتشارات تشکر فراوان دارد.

مهشید میرفخرایی

بهار 1400

**بخش اول**

**نگاهی به شعر هندواروپایی**

**مقدمه**

هندواروپایی اصطلاح خاص زبان‏شناسی تاریخی است که از اوایل سدۀ نوزدهم به خانوادۀ زبان‏هایی اطلاق شد که نخست در سراسر اروپا و بخش‏های بسیاری از آسیای صغیر و سپس در هر گوشۀ جهان گسترش یافت. این اصطلاح، در اساس، جغرافیایی است چون به شرقی‏ترین گسترۀ این خانواده، از شبه‏قارۀ هند تا غربی‏ترین در اروپا، اشاره دارد. از همین‏رو اصطلاح هندوژرمنی نیز برای این خانوادۀ زبانی به‏کار رفته است. دانشمندان اروپایی آغازگران مطالعات این خانوادۀ زبانی بودند که تا آن زمان با زبان‏های لاتین، یونانی و نیز زبان‏های فرهنگی اروپاییِ آن دوران یعنی رومیایی، ژرمنی و اسلاوی آشنایی داشتند. مقایسۀ زبان سنسکریت با دو زبان باستانی، یونانی ـ رومی، مفهوم خویشاوندی‏های زبانی را متحول ساخت. نخستین دانشمندی که به جد در این راه کوشید فرانتس بوپ[[1]](#footnote-1) (1791ـ1867) آلمانی است که در سال 1812 میلادی برای فراگیری زبان‏های شرقی به پاریس رفت و در همان‏جا کتاب دستگاه صرفی سنسکریت با مقایسۀ زبان یونانی، لاتین، فارسی و زبان‏های ژرمنی را منتشر کرد[[2]](#footnote-2) که سرآغاز روش تطبیقی در مطالعات زبانی بود. گرچه پیش از او افرادی به رابطۀ زبان سنسکریت با زبان‏های دیگر خانواده‏ای که بعدها هندواروپایی نامیده شد، پی بردند امّا مطالعۀ روشمند در تطبیق زبان‏ها، به‏عنوان دانشی مستقل حاصل زحمات بوپ بود.

**1. روش تطبیقی در زبان‏شناسی**

پس از بوپ مطالعات تطبیقی زبان‏ها در آثار آنتوان میه[[3]](#footnote-3) (1866ـ1936) پی‏گیری شد. براساس نظریات او می‏توان به دو روش مقایسۀ زبانی قائل شد. روش نخست مقایسۀ رده‏شناختی[[4]](#footnote-4) است که هدف آن تثبیت ویژگی‏های همگانی یا قوانین کلی برای شناخت همۀ زبان‏ها است. روش دوم مقایسۀ تکوینی[[5]](#footnote-5) و هدف آن تاریخ است؛ یعنی مفهوم معمولی اصطلاح زبان‏شناسی[[6]](#footnote-6) تطبیقی (← واتکینز 1995: 4).

زبان‏شناسان تطبیقی یک امر مسلم و یک فرضیه دارند. امر مسلم این است که برخی زبان‏ها تشابهاتی را نشان می‏دهند که تعدادشان آن اندازه زیاد و دقیق است که نمی‏توان حمل بر اتفاق یا وام‏گیری از زبانی به زبان دیگر کرد و یا در شمار ویژگی‏های همگانی[[7]](#footnote-7) یا شبه همگانی[[8]](#footnote-8) بسیاری یا همۀ زبان‏ها دانست. فرضیۀ آنان این است که این همانندی‏ها در میان بعضی زبان‏ها باید نتیجۀ تحول آن‏ها از یک اصل مشترک باشد.

شباهت‏ها می‏تواند بنیادی، تصادفی و یا از طریق وام‏گیری باشد که از این میان وام‏گیری خود حاصل ارتباط‏های اتفاقی یا محصول واژه‏سازی علمی و قاعده‏مند است. نتیجۀ تاریخی این است که این شباهت‏ها ماهیتی تکوینی دارند و این زبان‏ها هم‏خانواده‏اند. زبان‏شناسان تطبیقی پیوند تکوینی زبان‏ها را می‏پذیرند و معتقدند که منشأ این زبان‏ها نیای مشترکی است که باید آن را زبان آغازی[[9]](#footnote-9) نامید که دیگر وجود ندارد. الگوی معیار برای نشان دادن این ارتباط درخت خانوادگی[[10]](#footnote-10) است. بررسی دقیق شباهت‏ها میان زبان‏ها از طریق روش تطبیقی، پژوهنده را قادر می‏سازد تا ویژگی‏های اصلی دستور و واژگان این زبان آغازی را بازسازی[[11]](#footnote-11) کند. بازسازی به نوبۀ خود، نقطۀ آغازی برای توصیف تاریخ زبان‏های هم‏ریشۀ تثبیت‏شده در اختیار می‏گذارد که هدف نهایی زبان‏شناسی تاریخی[[12]](#footnote-12) است (همو: 4ـ 5).

ساده‏ترین روش زبان‏شناسی تطبیقی برای شروع انتخاب دو زبان A و B با پیوند خویشاوندی است که شباهت‏های قاعده‏مندی را نشان می‏دهند که نمی‏توان آن‏ها را نتیجۀ وام‏گیری، اتقاق یا همگانی‏های زبان[[13]](#footnote-13) دانست. این همانندی‏های قاعده‏مند تنها با فرض یک زبان مشترک اصلی[[14]](#footnote-14) O که نیای دو زبان A و B است، توجیه‏پذیر است (الگوی شمارۀ 1):

O

A ≈ B

الگوی شماره 1

توصیف زبان O دستور و واژگان یعنی فرهنگ لغت[[15]](#footnote-15) آن زبان است. وظیفۀ زبان‏شناس تاریخی توصیف O از طریق بازسازی و نشان دادن این نکته است که چگونه می‏توان از O به A و از O به B رسید.

**2. روش تطبیقی در فن شعر (بوطیقا**[[16]](#footnote-16)**)**

کاربرد زبان‏های A و B برای مقاصد هنری که آن‏ها را زبان‏های شعری[[17]](#footnote-17) Á و  می‏نامیم، ممکن است شباهت‏های قاعده‏مندی را نشان دهند که نمی‏توان آن‏ها را نتیجۀ وام‏گیری، اتفاق یا همگانی‏های زبان دانست. در اینجا کاربرد O برای مقاصد هنری، زبان شعری Ó است (الگوی شماره 2):

Ó O

 ≈ Á B ≈ A

الگوی شماره 2

توصیف Ó، دستور و گنجینۀ شعری آن است (همو: 5ـ6).

به بیان ساده، زبان‏شناسی «بررسی علمی زبان» و شعرشناسی «بررسی زبان هنری[[18]](#footnote-18)» است.

**3. بازسازی زبان شعری**

کار زبان‏شناس در الگوی شمارۀ 2 پیچیده‏تر از الگوی شماره 1 است؛ چه زبان‏شناس در بُعد هنری، وظیفۀ مضاعفی بر عهده دارد. نخست توصیف O و Ó ، یعنی زبان آغازی و زبان شعری آغازی بازسازی‏شده، و دوم نشان دادن اینکه چگونه می‏توان از O به A و از O به B و از Ó به Á و از Ó به  رسید. افزون بر این، کار زبان‏شناس نشان دادن رابطۀ زبان A با زبان شعری Á، B با  و O با Ó نیز است.

می‏توان با هدف کشف همگانی‏ها، به زبان شعری، دستور شعری و فهرست واژگان شعری رویکردی رده‏شناختی داشت و هم‏زمان با چشمی به تاریخ تکوینی و پویا، آن‏ها را بررسی کرد. این دو در حوزۀ شعرشناسی تطبیقی هندواروپایی[[19]](#footnote-19) با هم ترکیب می‏شوند. بدین ترتیب می‏توان شعرشناسی تطبیقی هندواروپایی را رویکردی زبان‏شناختی به صورت، ماهیت و نقش زبان شعری و ادبیات باستانی در میان گروه‏های گوناگون مردمان هندواروپایی باستان توصیف کرد (همو: 6).

**4. تاریخ فرهنگ و بازسازی زبان‏شناختی**

هر زبانی مستلزم داشتن یک جامعه، یک جامعۀ زبانی و یک فرهنگ است و به همین تناسب یک زبان آغازی نیز نیازمند داشتن یک فرهنگ آغازی است یعنی فرهنگ کاربران زبان آغازی. بنابر الگوی شمارۀ 2 می‏توان Ó، و Á را به‏عنوان نمایندۀ هر فرهنگ آغازی تصور کرد. روش‏های زبان‏شناسی تاریخی ابزار مهمی را برای بازسازی راه‏های قدیم زندگی، نیز صورت‏های کهن گفتار در اختیار مورخ فرهنگ قرار می‏دهد. زبان شعری تنها یکی از راه‏های بسیاری است که در دسترس اعضای یک جامعۀ فرضی است.

در الگوی بازسازی زبان شعری (الگوی شمارۀ 2)، دو زبان هم‏ریشۀ Á و  قاعدۀ مثلثی را می‏سازند که رأس آن Ó، زبان شعری آغازی بازسازی‏شده است.

**فصل یکم**

**1.1 فن شعر هندواروپایی**

زبان‏شناسان تاریخی از دو مسیر متفاوت امّا مکمل هم، بررسی‏ها و پژوهش‏هایشان را پی می‏گیرند. از یک سو برای بازسازی یک الگوی اصلی مشترک از داده‏های زبان‏های مورد مقایسه، به عقب باز می‏گردند و از سوی دیگر از صورت‏های تثبیت‏شدۀ زبان آغازی برای دنبال کردن سیر تحول آن‏ها در هر یک از زبان‏ها، به‏پیش می‏روند. حاصل این دو رویکرد شناخت ساخت‏های تازه و مستقلی است که از تغییر شکل دادن عناصر دستگاه نخستین ناشی شده‏اند. فن شعر یا بوطیقای هندواروپایی نیز چنین روندی را پیموده است. این فن از یک سو نظامی از عناصر و ویژگی‏های شعری را از تک‏تک سنن شعری مانند آناتولیایی، هندی، ایرانی، یونانی، ژرمنی و ... بازسازی می‏کند و آن را هندواروپایی مشترک می‏نامد و از سویی نمود این شعرشناسی هندواروپایی مشترک را در آثار هنری سنن گوناگون مانند ودایی، اوستایی، اشعار حماسی و غنایی یونانی و ... بررسی می‏کند. این دو رویکرد در بررسی این حوزه نه‏تنها به هم بستگی دارند بلکه به یکدیگر وضوح و روشنی می‏بخشند. نوآوری‏ها در یکی، امکان شناخت صورت‏های کهن را در دیگری و برعکس فراهم می‏سازد. در شعرشناسی تطبیقی مانند زبان‏شناسی تطبیقی، اولویت با گردآوری مدارک قدیم‏تر است و بنابراین هرچه این مدارک به زبان آغازی نزدیک‏تر باشد، دقت صورت‏های به میراث رسیده بیشتر است.

از سه شاخۀ خانوادۀ زبان‏ها از هزارۀ دوم پیش از میلاد آگاهی در دست است: آناتولیایی، هند ـ ایرانی و یونانی. آناتولیایی احتمالاً نخستین شاخه‏ای است که از زبان مشترک هند ـ اروپایی منشعب شده است و به سبب ویژگی‏های زبانی و شعری چندی، جداگانه بررسی می‏شود. هند ـ ایرانی و یونانی به‏وضوح به یکدیگر نزدیکند و بنابر سنت به‏عنوان الگوی اصلی برای بازسازی زبان آغازی، هم در زبان‏شناسی و هم در شعرشناسی به‏کار می‏روند.

فن شعر یا شعرشناسی در سه سطح متمایز 1. شناخت عبارت‏های قالبی[[20]](#footnote-20)، 2. شناخت وزن شعر[[21]](#footnote-21) و 3. سبک‏شناسی[[22]](#footnote-22)، هر یک با ترتیب تاریخی خود، گاه با استقلال بیشتر و زمانی با آزادی کمتر از دو سطح دیگر، پیش رفته است.

**1.1.1 شناخت عبارت‏های قالبی**

توصیف زبان شعری آغازی دستور و گنجینۀ شعری آن زبان است. دستور شعری با اجزای مختلف دستور معمولی مانند نظام آوایی و ساخت جمله قابل قیاس است و در سطح بالاتر دستور، جایی که معنا معتبر است، اجزای نحوی، معنایی و کاربردی وارد عمل می‏شوند. اینجا حوزۀ عبارت‏های قالبی است که وسیلۀ انتقال پیام هستند.

شناخت عبارت‏های قالبی، قدیم‏ترین این سه سطح، به بررسی و مقایسۀ عبارت‏های قالبی هم‏ریشه یا تقریباً مشابه در زبان‏های خویشاوند از لحاظ معنایی و واژگانی می‏پردازد. ادلبرت کون[[23]](#footnote-23) از سال 1853 میلادی با برابر گرفتن یک عبارت قالبی در دو زبان هومری و ودایی، این بررسی را آغاز کرد:

ریگ‏ودا ákṣiti śraváḥ (1.40.4b, 8.103.5b, 9.66.7c) وśraváḥ … ákṣitam (1.9.7bc) و یونانی kλέoς ἄφϑιτov (II.9.413)، همه به معنی «شهرت فناناپذیر». نوآوری کون در آن بود که به‏جای برابر گرفتن ریشه‏شناختی دو واژه از زبان‏های خویشاوند، دو عبارت اسمی دوبخشی (اسم + صفت) را که، هر دو به معنی «شهرت فناناپذیر» هستند، برابر گرفت. این مقایسه ورای واژه‏های ساده، به سازه‏های وندی[[24]](#footnote-24) śráv-as a-kṣi-ta-m و kλες-εσ- á-φϑι-τo-v پرداخته است. آنچه کون انجام داد، برابر گرفتن دو دسته یا گروه واژه‏ها ثابت میان دو زبان بود که بعدها عبارت‏های قالبی نام‏گذاری شد (همو: 12ـ13).

با نوشته‏های کون مفهوم «زبان شعری هندواروپایی» شروع به شکل‏گیری کرد. زبان‌شناسان دیگری به پیکرۀ این عبارت‏های قالبی افزودند. دارمستتر[[25]](#footnote-25) (1878)، ایران‏شناس فرانسوی، اصطلاحی استعاری[[26]](#footnote-26) را برای شاعر هندواروپایی و پیشه‏اش شناسایی کرد. او ترکیب اوستایی vacas.tašti-: «سرود، بند، پاره»، را که لفظاً به معنی «واژه‏سازی»، «سخن‏تراشی» است با ودایی vácāṁsi ās … takṣam: «این واژه‏ها را با دهانم تراشیده‏ام (= ساخته‏ام)» و با عبارتی از پیندار[[27]](#footnote-27) ὲπέων … τέkτονες (Pytth. 3. 113): «سازندگان واژه‏ها» مقایسه کرد (همانجا: 13ـ 14).

تعداد زیادی از این عبارت‏های قالبی مشترک، برپایۀ معادل‏سازی میان ودایی و یونانی، شناسایی شد. ودایی تنها معرف شاخۀ هندی گروه زبان‏های هندوایرانی درخت خانوادگی هندواروپایی است که زبان یونانی شاخۀ دیگر آن است:

هندواروپایی

هندوایرانی

هندی ایرانی یونانی

گِرِه مشترک یعنی زبان مشترک میانی، نزدیکی ارتباط را مشخص می‏کند. مطابقه‏های واژگانی و واژه‏های مشترک میان هندی و ایرانی بسیار بیشتر از هر یک و یا هر دو با یونانی است. بنابراین عبارت‏های قالبی مشترک میان هندی و ایرانی نیز بیشتر است. درواقع هرچه به زبان آغازی مشترک نزدیک‏تر باشیم، بسامد عبارت‏های قالبی حفظ‏شده نیز بالاتر است. گرسن‏برگ[[28]](#footnote-28) (1972) مفصل‏ترین مجموعۀ عبارت‏های قالبی هندواروپایی را جمع‏آوری کرده است. او تقریباً 350 عبارت قالبی دو یا سه عضوی هم‏ریشه در ودایی و اوستایی را گرد آورده است.

1. . Franz Bopp [↑](#footnote-ref-1)
2. . On the Conjugation System of Sanskrit in Comparison with that of the Greek, Latin, Persian and Germanic Languages [↑](#footnote-ref-2)
3. . Antoine Meillet [↑](#footnote-ref-3)
4. . Typological Comparison [↑](#footnote-ref-4)
5. . Genetic Comparision [↑](#footnote-ref-5)
6. . Comparative Linguistics [↑](#footnote-ref-6)
7. . Universal Features [↑](#footnote-ref-7)
8. . Quasi-Universal Features [↑](#footnote-ref-8)
9. . Proto Language [↑](#footnote-ref-9)
10. . Family Tree [↑](#footnote-ref-10)
11. . Recontruction [↑](#footnote-ref-11)
12. . Historical Linguistics [↑](#footnote-ref-12)
13. . Universals [↑](#footnote-ref-13)
14. . Original Common Language [↑](#footnote-ref-14)
15. . Dictionary [↑](#footnote-ref-15)
16. . Poetics [↑](#footnote-ref-16)
17. . Poetic Languages [↑](#footnote-ref-17)
18. . Artistic Language [↑](#footnote-ref-18)
19. . Comparative Indo-European Poetics [↑](#footnote-ref-19)
20. . Formulaics [↑](#footnote-ref-20)
21. . Metrics [↑](#footnote-ref-21)
22. . Stylistics [↑](#footnote-ref-22)
23. . Adalbert Kuhn [↑](#footnote-ref-23)
24. . Suffixal Constituents [↑](#footnote-ref-24)
25. . James Darmesteter [↑](#footnote-ref-25)
26. . Metaphorical Expression [↑](#footnote-ref-26)
27. . Pindar [↑](#footnote-ref-27)
28. . Leonid G. Gercenberg [Hertzenberg] [↑](#footnote-ref-28)